

قلمرو حجیت خبر واحد*

محمد فاکر میبیدی**

چکیده

بی تردید یکی از مهم‌ترین منابع معرفتی و معارفی اسلام احادیث نبوی و ولوی است که به عنوان تراث معصومان علیهم‌السلام به دست ما رسیده است و بدیهی است که همه اخبار وارده از درجه اعتبار یکسانی برخوردار نیستند؛ چراکه برخی ذاتاً یا به کمک قرائن علم آور است، بعضی موجب ظن است و پاره‌ای از روایات از هیچ ارزشی برخوردار نیست. در خصوص نوع اول و سوم فعلاً سخنی نیست، اما در خصوص قسم دوم سه دیدگاه حداقلی، میانی و حداکثری مطرح است. این تحقیق با بررسی و تحلیل دیدگاه‌ها به نظریه میانی یا همان تفصیل بین نفی مطلق و پذیرش مطلق رسیده است و بر این باور است که خبر واحد عاری از قرینه افزون بر دانش فقه، در دانش تفسیر، علوم قرآن، تاریخ، اخلاق، تربیت، و نیز فروع معارف کلامی، حجت است.

واژگان کلیدی: خبر واحد، حجیت، قلمرو حجیت

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۴/۹.

** استاد تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی ص العالمیه: M_faker@miu.ac.ir

مقدمه

یکی از مباحثی که در عرصه حدیث پژوهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، مسئله گستره حجیت خبر واحد است. اگر با اندک تسامح در تعبیری که حجیت خبر واحد حتی در فقه را نفی می‌کند، عبور کنیم، می‌توان گفت تقریباً همه دانشمندان اسلامی حجیت خبر واحد در فقه را پذیرفته‌اند، لکن در فراسوی فقه به نوعی معرکه آرا شده و دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است. این دیدگاه‌ها در سه دیدگاه حداقلی یا نفی مطلق، میانی یا پذیرش تفصیلی و حداکثری یعنی پذیرش مطلق متبلور شده است. در این پژوهش قصد بر آن است تا پس از مفهوم‌شناسی واژه خبر و مفاهیم مرتبط با آن، قلمرو حجیت خبر واحد را مورد کنکاش قرار گیرد و در نهایت، حوزه‌های دانشی نسبت به کارآیی خبر واحد را تعیین شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. حجیت

حجت در لغت به معنی دلیل و برهان است (فیومی، مصباح المنیر، مصباح المنیر: ۱۴۱۴ ق: کلمه حج) و در اصطلاح به معنای واسطه‌ای است که حکم را برای موضوع ثابت می‌کند. مثل وساطت تغییر در اثبات حدوث برای عالم در جمله «العالم متغیر، و کل متغیر حادث، فالعالم حادث». بنابراین، وقتی گفته می‌شود «الظن حجة»، بدین معنا است که واسطه در اثبات حکم متعلق آن است؛ مثلاً «هذا مظنون الخمرية و کل مظنون الخمرية يجب الاجتناب عنه» (انصاری، فرائد الاصول، بی تا: ۱/ ۴)؛ به بیان ساده‌تر، حجیت عبارت است از جواز احتجاج متقابل امر و مأمور به کلام صادر شده. پس هرگاه گفته می‌شود خبر واحد در فقه حجیت است، اثر آن تنجز در صورت رسیدن به واقع، و تعذر در صورت نرسیدن به آن است (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۰۹: ۴۶۶) و هرگاه گفته شود خبر واحد در غیر فقه حجیت است، بدین معناست که می‌توان به روایت در فلان موضوع غیر فقهی استناد کرد و مولی نیز در برابر آن عذرپذیر است.

۱-۲. واژه خبر

واژه خبر در لغت به معنای «علم» است و در کاربرد بعدی آن به معنای «ما ینقل و یتحدث به» می‌باشد یعنی آن چیزی که از دیگری نقل شود (ابن فارس، معجم مقایس اللغة، ۱۹۹۹؛ فیومی، مصباح المنیر، ۱۴۱۴: واژه «خبر»). برای تعریف اصطلاحی آن در علم الدرایه

سه تعریف به چشم می‌خورد: تعریف اول، مترادف با حدیث قلمداد شده است. تعریف دوم اعم از حدیث است؛ بدین معنا که حدیث مخصوص قول پیامبر ﷺ و خبر شامل سخن پیامبر ﷺ و غیر پیامبر نیز می‌شود. تعریف سوم متباین از حدیث است؛ یعنی حدیث مخصوص معصوم ﷺ است و خبر ویژه دیگران است. (غفاری، تلخیص مقباس الهدایة، ۱۳۶۹: ۱۱؛ سبحانی، اصول حدیث و احکامه، ۱۴۲۸: ۱۹). کاربرد این واژه در روایات بیانگر معنایی است که منقول از معصوم ﷺ را در بر می‌گیرد. چنان که در روایتی از امام رضا ﷺ می‌خوانیم که فرمود: «ان فی أخبارنا محکماً محکماً القرآن، و متشابهاً کمتشابه القرآن، فرودوا متشابهها الی محکمها» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱۸ / ۸۲).

۱-۳-۱. واژگان مرتبط و هم‌نوا

در کنار واژه خبر، واژگان روایت، حدیث، اثر، سنت و نقل نیز وجود دارد:

۱-۳-۱-۱. روایت

برخی معتقدند «روایت» مرادف با خبر مسندی است که از ناقلی نقل شود و او از ناقل دیگر تا به پیامبر ﷺ یا امام ﷺ منتهی شود (طریحی، مجمع‌البحرین، ۱۴۰۸ ق: واژه «أثر») و در اصطلاح متأخرین چون صاحب حدائق، صاحب جواهر، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی و ... روایت در مقابل حدیث صحیح و حسن و موثق قرار دارد (فضلی، اصول الحدیث، ۱۴۲۰: ۳۲). با قطع نظر از اصطلاح درائون، کاربرد این واژه در آثار رسیده از ائمه ﷺ گویای این است که کلمه روایت مفید معنایی فراگیر است (رک: کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۳).

۱-۳-۱-۲. حدیث

واژه «حدیث» در اصطلاح عبارت است از: کلامی که حاکی از سخن معصوم ﷺ، فعل یا تقریر وی باشد» (غفاری، تلخیص مقباس الهدایة، ۱۳۶۹: ۱۱؛ سبحانی، اصول حدیث و احکامه، ۱۴۲۸: ۱۹)، لیکن صبحی صالح معتقد است حدیث در اصطلاح بر خبری اطلاق می‌شود که به پیامبر ﷺ منتهی شود و به آن خبر مرفوع گفته می‌شود (صبحی، علوم الحدیث ومصطلحاته، بی‌تا: ۱۲۱-۱۲۶). تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنت در این است حدیث در بینش اهل سنت تنها بر مروی نبوی اطلاق می‌شود، ولی در بینش شیعه افزون بر روایت نبوی شامل روایات ائمه معصومین ﷺ نیز می‌شود. در روایت نیز به این معنا اشاره شده است (صدوق، معنای الاخبار، ۱۳۶۱: ۲).

۱-۳-۳. سنت

به نظر مامقانی «سنت» عبارت است از فعل و تقریر و قول غیر قرآنی پیامبر ﷺ یا مطلق معصوم ﷺ که به صورت غیرعادی صادر می‌شود (غفاری، تلخیص مقباس الهدایة، ۱۳۶۹: ۱۱). برخی در تعریف سنت گفته‌اند: طریقه دینی که نبی مکرم اسلام ﷺ در سیره پاکش پیموده است (صبحی، علوم حدیث و مصطلحاته، بی‌تا: ۱۱۳). این تفاوت دیدگاه ناشی از بینش دو مکتب است؛ چنان که در روایتی از امام صادق ﷺ در باره اثر و سنت بینش شیعه بیان شده است: «عَلَيْكُمْ بِأَثَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ سُنَّتِهِ وَ آثَارِ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَعْدِهِ وَ سُنَّتِهِمْ» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۷/۸). طبق این روایت و عنایت به اصل تغایر بین عاطف و معطوف، باید گفت سنت از یک زاویه عمومیت دارد؛ هم پیامبر ﷺ و هم ائمه ﷺ را در بر می‌گیرد و فرانبوی است، لیکن از سوی دیگر اخص از آثار است.

۱-۳-۴. اثر

برای «اثر» دو تفسیر بیان شده است: یکی اینکه اثر اختصاص به منقول از غیر معصوم دارد، خواه صحابی باشد یا تابعی (سبحانی، اصول حدیث و احکامه، ۱۴۲۸: ۲۰). دوم اینکه اثر، مرادف با حدیث است (صبحی، علوم الحدیث و مصطلحاته، بی‌تا: ۱۲۱). صبحی صالح در ادامه می‌افزاید: آنچه صحابی نقل می‌کند و به آن موقوف اطلاق می‌شود و آنچه تابعی نقل می‌کند و بدان مقطوع اطلاق می‌شود نیز «اثر» می‌باشد. به نظر می‌رسد روایت فوق مؤید معنای دوم است. در این روایت گرچه سنت به اثر عطف شده است که ممکن است گویای تغایر آن دو باشد، اما اراده اثر از مجموع سخن، فعل و تقریر معصومان ﷺ اعم از پیامبر ﷺ و امام ﷺ واضح است.

در کنار چهار واژه فوق، واژه «نقل» نیز کاربرد روایی دارد. نقل در لغت به معنای تحویل و جا به جایی است (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴: واژه «نقل») و به لحاظ کاربردی اعم از نقل حدیث، شعر و لغت و ... است. به نظر می‌رسد با قطع نظر از تفاوت مفهومی اصطلاحات یادشده، این واژه‌ها از نظر مصداق یکی هستند. چنان که برخی نیز تصریح به این حقیقت کردند و معتقدند که حدیث، اثر و خبر همگی حاکی از سنت یعنی قول، فعل و امضا (تقریر) است (فضلی، اصول الحدیث، ۱۴۲۰: ۳۲). این سخن متینی است و سیره علما، فقها و مفسران نیز در کاربرد این واژگان مؤید همین معناست. با تأمل در کاربرد روایی این واژگان نیز می‌توان به این حقیقت دست یافت (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۷/۸).

۱-۴. خبر واحد

۱-۴-۱. تعریف خبر واحد

احادیث و اخبار که حکایت از اعتقادات، اخلاقیات، احکام، سنت و سیره صادره از معصومان (علیهم السلام) را بر عهده دارند، در نخستین تقسیم رئیسی خود، به لحاظ حصول قطع و ظنّ به خبر متواتر و واحد تقسیم می‌شود. دانشمندان علوم حدیث و درایه می‌گویند: خبر متواتر خبری است که راویان آن در هر طبقه به حدی باشند که به طور عادی تبانی‌شان بر دروغ محال باشد (عاملی، الدراية علم مصطلح الحدیث، بی تا: ۱۲). البته مامقانی قید حصول علم را نیز افزوده است (غفاری، تلخیص مقیاس الهدایة، ۱۳۶۹: ۱۸). اهل سنت نیز در تعریف متواتر می‌گویند: متواتر حدیثی است که گروهی آن را نقل کرده‌اند به نحوی که عقل و عادت تبانی بر کذبشان محال می‌نماید و این شرط باید در تمام طبقات از اول سند تا به آخر وجود داشته باشد (صبحی، علوم الحدیث و مصطلحاته، بی تا: ۱۴۷). به نظر می‌رسد در تواتر عدد مشخصی نمی‌تواند شرط باشد، بلکه کثرتی که نفی کننده تبانی بر دروغ در همه طبقات باشد، کفایت می‌کند. قسم دیگر حدیث که در مقابل خبر متواتر قرار دارد، خبر واحد است؛ بنابراین، در تعریف این قسم از خبر می‌توان گفت: خبری که توانایی نفی کذب از ساحت خود را نداشته باشد، خبر واحد است، خواه یک طریق داشته باشد یا طرق متعدد.

۱-۴-۲. اقسام خبر واحد

خبر واحد که از جهت فراوانی، بیشترین اعداد و ارقام را به خود اختصاص داده است، به لحاظ تقسیمات نیز بیشترین انقسامات را دارد. این نوع خبر از یک زاویه به خبر محفوف به قرینه (همراه با قرینه) و خبر غیر محفوف به قرینه (عاری از قرینه) منقسم می‌شود. از زاویه دیگر به چهار قسم اصلی صحیح، حسن، موثق و ضعیف که از آن به اصول اقسام حدیث تعبیر شده است، تقسیم می‌شود. ضمناً قسم اخیر از خبر واحد خود اقسامی دارد که بر چهل نوع بالغ می‌شود (ر.ک: صبحی، علوم الحدیث و مصطلحاته، بی تا: ۱۶۷). آنچه در این مقاله مدّ نظر است، سه قسم نخست و برخی از اقسام قسم چهارم است.

۵ - ۱. قلمرو

۱-۵-۱. تعریف قلمرو

مراد از قلمرو، گستره نقش و حضور است؛ بدین معنا وقتی یک دانش را به عنوان نقطه مرکزی فرض کنیم و حضور و حجیت خبر واحد در آن قطعی بدانیم، این پرسش رخ

می‌نماید که آیا این حجیت منحصر به آن دانش است یا در دانش‌های دیگر نیز جاری و ساری است؟ حضور، نقش و حجیت خبر واحد در کدام دانش هست و در کدام دانش نیست؟

۲-۱. قلمرو محتوایی خبر

پیش از هر چیز باید یادآور شد که به دلیل جایگاه خاص روایات و غلبه صبغه نقل در دهه‌های نخست بعد از عصر نبوی، حدیث منبع همه معارف اعتقادی، فقهی و حقوقی، تفسیری، تاریخی، اخلاقی و ... بوده است. به تدریج با گسترش حوزه‌های دانشی به خصوص ورود اجتهاد و نظر در دانش حدیث‌شناسی، دانش‌های متعددی از حدیث منشعب و علوم مستقلی در عرض علم حدیث ظهور نمود.

دقیقاً همین‌جاست که احساس می‌شود افزون بر تقسیم خبر به لحاظ دانش درایه، از زاویه محتوا نیز انقسام‌پذیر است؛ چراکه با مرور در روایات مأثور از طریق فریقین به خوبی ملاحظه می‌شود که روایات، منحصر به یک شاخه از علوم مثلاً فقه نیست، بلکه افزون بر روایات در موضوعات و مسائل فقهی (کُنشی)، اخبار اعتقادی و کلامی (بینشی)، احادیث اخلاقی و تربیتی (گرایشی)، روایات تاریخی و سیره (گزارشی)، احادیث علمی (دانشی) نیز بخش عظیمی از میراث روایی پیامبر ﷺ و امامان معصومین را تشکیل می‌دهند.

۲. دیدگاه‌ها در گستره حجیت خبر واحد

در خصوص قلمرو حجیت خبر واحد، به طور کلی، سه دیدگاه عمده، متصور بلکه وجود دارد: ۱. دیدگاه ایجابی فراگیر؛ ۲. دیدگاه سلبی فراگیر؛ ۳. دیدگاه میانی یا تفصیلی. دیدگاه اخیر نیز در درون خود نظرات متعددی را جای داده است.

۲-۱. دیدگاه ایجابی فراگیر

الف) دیدگاه شیعه

بیش محدثان شیعه اقتضا می‌کند تا رویکرد دیدگاه اثباتی فراگیر را برگزینند و در حقیقت، نتیجه طبیعی آن باشد. شاهد بر این مدعا تدوین مجموعه‌های روایی در عرصه‌های مختلف معارفی اعم از کلامی، اخلاقی، فقهی، تاریخی و تفسیری است. کتاب «التوحید» شیخ صدوق نمونه بارز این طرز فکر در مباحث کلامی می‌باشد.

گسترش حجیت خبر واحد در تفسیر را می‌توان در کلام فیض کاشانی یافت که می‌گوید: در تفسیر نیز نظیر احکام عمل می‌کنیم. مستند وی این روایت امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ حَادِثَةٌ لَا تَعْلَمُونَ حُكْمَهَا فِيمَا وَرَدَ عَنَّا فَانظُرُوا إِلَيَّ مَا رَوَاهُ عَنِّي عَلَى عليه السلام فَأَعْمَلُوا بِهِ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱۸/۶۴). این محدث مفسر حادثه را اعم از هر رخدادی خارجی یا علمی می‌داند که نیاز به بیان داشته باشد. وی بر همین اساس، در «تفسیر الصافی» طبق اصل اولی به روایات معتبر تفسیری ائمه علیهم السلام که در منابع شیعی آمده، استناد می‌جوید و اگر تفسیر آیه‌ای در روایات شیعه یافت نشد، به سراغ روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در منابع اهل سنت می‌رود و با این دید که انتساب به معصوم علیه السلام دارد، از آنها کمک می‌گیرد. وی مستمسک این روایت امام صادق علیه السلام است که به محمد بن مسلم فرمود: «يَا مُحَمَّدُ! مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَخُذْ بِهِ، وَ مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذْ بِهِ» (عیاشی، تفسیر، ۱۳۸۰: ۸/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۲/۲۴۴، باب ۲۹). فیض کاشانی در صورت نبود هیچ مستند روایی از شیعه یا سنی، سخن غیر معصوم علیه السلام [از جمله صحابه] را به عنوان تفسیر نقل می‌کند (فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۷: ۱/۱۱۱). محدث بحرانی نیز در مقدمه تفسیر مطالبی نظیر سخن فیض آورده است (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱/۴). وی نیز تصریح می‌کند که اخباریون از امامیه چه در اصول دین و چه در فروع آن، تنها به اخبار ائمه علیهم السلام اتکا و اعتماد می‌کنند (بحرانی، الحدائق الناظرة، بی تا: ۳۵۷/۹) وی در فراگیر بودن حجیت اخبار و اینکه همه نقش‌ها از آن اخبار است، می‌نویسد: اخبار کتب مشهور تماماً محفوظ به قرائنی است که صحت آن را تأیید می‌کند و خبری ممنوع العمل است که از طریق مخالفان رسیده باشد و شرایط صحت نداشته باشد (همان، ۱/۲۳ و ۶۷). وی سپس در تعارض ادله می‌گوید: در تعارض بین دو آیه باید به اخبار رجوع کرد، بسا یکی از آن دو نسخ شده باشد. در تعارض آیه و روایت اگر تعارض از نوع تخصیص و تقیید است، هر کدام به یکدیگر مخصص و مقید می‌شود (همان، ۱/۸۸-۸۹). بحرانی سپس این سخن سید مرتضی و شیخ طوسی که گفته‌اند تخصیص قرآن به خبر واحد به دلیل قطعیت قرآن و ظنیت روایت روا نیست، چنین پاسخ می‌دهد: قرآن و حدیث در قطعیت و ظنیت با یکدیگر مساویند؛ زیرا قرآن گرچه قطعی المتن است، لکن ظنی الدلاله می‌باشد و روایات اگرچه ظنی السند است، اما قطعی الدلاله

می‌باشد و هر کدام می‌تواند دیگری را مقید و مخصّص نماید و در حقیقت، مستند تخصیص قرآن به روایات، اخبار مستفیضه عرضه بر قرآن است. بحرانی در تعارض بین خود اخبار عرض یعنی تأیید وجود اخبار زخرف و مخالف قرآن در میان روایات نیز می‌گوید: مراد از مخالفت با اخبار، اخباری است که از طریق مخالفان رسیده است یا مقصود اخباری است که مبطل اصل حکم قرآن باشد و یا منظور از بطلان خبر مخالف قرآن جایی است که تفسیر قرآن به وسیله روایات اهل‌البیت (علیهم‌السلام) معلوم شده باشد (همان).

به خوبی ملاحظه می‌شود که محقق بحرانی در همه جا از جمله تفسیر قرآن تنها نقش را برای اخبار می‌پذیرد و بر این باور است که این اخبار در همه جا حجیت دارد، جز در جایی که روایت مخالف اصل حکم قرآن باشد؛ لذا طبق این دیدگاه، اخبار در همه حوزه‌های معرفتی حتی مسائل علمی پذیرفتنی است.

ب) دیدگاه اهل سنت

با مرور در آثار فقهی، تفسیری و کلامی اهل سنت نیز به این نتیجه می‌رسیم که نزد ایشان گستره حجیت خبر واحد از فقه فراتر است و به عرصه تفسیر، کلام، تاریخ و ... می‌رسد. بسیاری از دانشمندان اهل سنت به خصوص اهل حدیث، حجیت خبر را در تمامی زمینه‌ها می‌پذیرند. این مطلب در معارف فقهی و اخلاقی واضح است. در مباحث کلامی نیز با مراجعه به موسوعه‌های روایی آنان با رویکردهای مختلف این مطلب کاملاً روشن می‌شود. در این میان می‌توان به کتاب «الاعتقاد والهدایة الی سبیل الرشاد» تألیف ابوبکر احمد بن حسین بیهقی شافعی (۳۸۴-۴۵۸ ق) اشاره کرد که مجموعه‌ای از مباحث اعتقادی مأثور و روایی، و نمونه بارز این طرز تفکر می‌باشد. نیز آن‌هایی که به ارزش و حجیت سخن صحابه - چه روایی و چه درائی - قائل‌اند، معتقدند خبر واحد در همه عرصه‌ها و از جمله تفسیر قرآن حجت است؛ زیرا آن را به منزله حدیث مرفوع یا موقوف می‌دانند.

فخر رازی (۵۴۴ - ۶۰۶ ق) فقیه، اصولی، مفسر و متکلم شافعی مذهب از جمله کسانی است که خبر واحد را هم در فقه حجت می‌داند و هم در تفسیر قرآن. گرچه دلیل نقلی محض را در عقاید کافی نمی‌داند (رازی، المحصول فی علم الاصول، ۱۴۲۰: ۱۳۱/۳ و ۱۴۴). وی در مباحث اصولی می‌نویسد: تخصیص قرآن به خبر واحدی که راوی آن متهم به کذب و نسیان نباشد، جایز است (همان) و در جای دیگر می‌نویسد: روایت عدل واحد قبول است. به خلاف جبابی که خبر عدلین را قبول دارد (همان، ۵۹۹/۴).

رازی در تفسیر آیات و نیز علوم قرآن از پیامبر ﷺ، صحابه و تابعان نقل روایت و بدان استناد می‌کند؛ برای نمونه، به تفسیر این آیات رجوع شود: ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً﴾ (بقره/ ۳۰)؛ ﴿لَا یَسْ عَلَیْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّنْ رَبِّكُمْ فَاِذَا اَفْضَنْتُمْ مِّنْ عَرَاقَاتٍ﴾ (بقره/ ۱۹۸) و ﴿وَ مِنَ الْعٰسِ مَنْ یُّشْرِیْ نَفْسَهُ اِبْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره/ ۲۰۷). شگفت است که رازی تخصیص کتاب را به وسیله خبر واحد می‌پذیرد (رازی، المحصول فی علم الاصول، ۱۴۲۰: ۱۳۱ / ۳)، اما در عمل و به هنگام تفسیر آیات به نحو دیگری عمل کرده است. از جمله در تفسیر آیه ﴿وَ لِلّٰهِ عَلٰی الْعٰسِ حِجُّ الْبَیْتِ مِّنْ اَسْطَٰعٍ اِلَیْهِ سَبِیْلًا﴾ (آل عمران / ۹۷) تخصیص عموم به خبر واحد را نپذیرفته و می‌نویسد: تخصیص استطاعت به زاد و راحله به معنای دست کشیدن از ظاهر کتاب است و نمی‌توان به اخبار باب تمسک کرد؛ چون خبر واحد است؛ از این رو، اگر کسی برای رفتن به حج مرکب سواری نداشته باشد ولی بدن سالم داشته باشد، باید پیاده به حج برود؛ زیرا عنوان مستطیع بر او صادق است (رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۸ / ۳۰۴).

موفق الدین بن قدامه (۵۴۱ - ۶۲۰ ق) فقیه و محدث حنبلی مذهب نیز همین بینش را دارد. عبد الرحمن بن صالح المحمود که کتاب «لمعه الاعتقاد الهادی إلى سبیل الرشاد» وی را با عنوان «تیسیر لمعه الاعتقاد» شرح کرده است، می‌نویسد: حجیت خبر واحد در عقاید، بیت القصید روش اهل سنت و جماعت و وجه تمایز آنها از دیگر طوائف است. وی تصریح می‌کند که هیچ تفاوتی بین احکام و عقائد وجود ندارد (عبد الرحمن، بی‌تا: ۲۴). سپس می‌افزاید: این شیوه جمهور سلف و همه پیشوایان است.

محمد ناصر الدین البانی (۱۹۹۹ - ۱۹۱۴ م) در دو کتاب «الحديث حجه بنفسه فی العقائد و الأحکام» و «وجوب الأخذ بأحادیث الأحاد فی العقیده و الرد علی شبه المخالفین»، عمر أشقر در کتاب «أصل الاعتقاد»، سلیم هلالی از معاصران در «الأدلة و الشواهد فی حجیة خبر الواحد» و ربیع بن هادی عمیر مدخلی نویسنده معاصر در کتاب «حجیة خبر الأحاد فی العقائد و الأحکام» مفصل به این موضوع پرداخته‌اند. از نکات جالب توجه اینکه مدخلی خبر واحد را مفید علم می‌داند و بسیاری از بزرگان اهل تسنن از جمله مالک، شافعی، اصحاب ابوحنیفه، داود بن علی، ابومحمد بن حزم، حسین بن علی کرابیسی و حارث ابن اسد محاسبی را موافق آن می‌داند (مدخلی، حجیة خبر الأحاد فی العقائد و الاحکام، بی‌تا: ۱۲۷). مدخلی این

سخن را از ابن تیمیه گرفته است. البته کلام ابن تیمیه همراه با قید تلقی امت بر قبول با تصدیق یا عمل به آن است (ابن تیمیه حرانی، مقدمه فی التفسیر، بی‌تا: ۱۶). چنان‌که در جای دیگر تصریح دارد که خبر واحد اگر همراه با قرائن نباشد، مفید علم نیست (ابن تیمیه حرانی، منهج السنّة النبویّة، ۱۴۰۶: ۷/۵۱۷).

شهلوب از نویسندگان معاصر اهل سنت بعد از رد تفکر معتزلیان قدیم و جدید می‌نویسد: اما اهل سنت و جماعت، خبر واحد صحیح را مطلقاً قبول دارند و بدان عمل می‌کنند، خواه در احکام باشد یا در عقائد (شهلوب، المشابهة بین المعتزلة الأوائل والمعتزلة الجدد، بی‌تا: ۱/۳۰). این سخن منتج به این ثمره است که خبر واحد نزد اینان نه تنها در تمام امور و علوم حجت است، بلکه موجب علم و یقین نیز هست. به نظر می‌رسد که اگر اطلاق کلام شهلوب مقید به قیودی نشود، معلوم نیست چه زیان فراوانی در معرفت و معارف اسلامی به بار می‌آورد. جالب توجه اینکه ابن تیمیه می‌نویسد: هیچ عاقلی نمی‌گوید که هر خبری و هر خبر واحدی مفید علم است (ابن تیمیه حرانی، مجموع الفتاوی، ۱۴۱۵: ۱۲۴).

۲-۲. دیدگاه سلبی فراگیر

هر چند حجیت اعتباری خبر واحد در فقه و نزد فقها تقریباً قطعی است، برخی اصولیان آن را اجماعی دانسته‌اند (انصاری، فرائد الاصول، ۱۳۷۵: ۱/۱۳۰). بعضی دیگر آن را به مشهور نسبت می‌دهند (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۰۹: ۲۹۳)، لکن در این میان، گروهی به مخالفت برخاسته و در حجیت خبر واحد رأی دیگری ابراز کرده‌اند که طبعاً دامنگیر تفسیر نیز می‌شود. از جمله سید مرتضی بر این باور است که عمل به خبر واحد صحیح نیست؛ چراکه دلیلی بر صدق آن و وجوب عمل به آن وجود ندارد (علم الهدی، رسائل شریف المرتضی، ۱۴۰۵: ۲/۵۲۸؛ نیز، رک: الذریعة الی اصول الشریعة، ۱۳۶۳: ۱/۲۱؛ ۲/۳۰؛ ۳/۳۰۹). البته وی در پاسخ اینکه در آثار دانشمندان شیعه خبر واحد زیاد است و علما بدان فتوا داده‌اند، می‌گوید: بسیاری از اخباری که در دست فقهاست، خبر واحد نیست بلکه خبر متواتر است (علم الهدی، الذریعة الی اصول الشریعة، ۱۳۶۳: ۱/۲۶).

طبرسی در نقد دیدگاه انحصار تفسیر به روایات (طبرسی، رسائل شریف المرتضی، ۱۴۰۵: ۱/۴۲) و نیز در تفسیر آیه «ان جاء کم فاسق...» به همین معنا اشاره می‌کند. ایشان در واقع معتقد است این آیه دلالت می‌کند بر اینکه خبر واحد نه موجب علم است نه موجب عمل.

سپس می‌افزاید: اینکه برخی می‌گویند: وجوب توقف در خبر فاسق دلالت دارد بر وجوب عمل به خبر عادل، سخن درستی نیست؛ زیرا به عقیده وی دلیل خطاب، یعنی مفهوم مخالف حجت نیست (طبرسی، ۱۴۳۱: ۹/۳۰۰). وی به پیروی از شیخ طوسی در تقسیم چهارگانه تفسیر، درباره مجمل مثل اعداد رکعات نماز، نصاب‌های زکات، مناسک حج و امثال اینها معتقد است که فقط با بیان وحیانی نبوی می‌توان آن را تبیین کرد و در خصوص متشابه و مشترک می‌گوید: کسی نمی‌تواند بگوید قطعاً مراد از آیه، این و آن است مگر با استناد به قول نبی ﷺ یا امام [معصوم] علیه السلام که آن نیز باید قطعی الصدق باشد (طبرسی، ۱۴۳۱: ۱/۴۴). آری، منظور از قطعی الصدق، لزوماً خبر متواتر نیست، بلکه خبر مقترن با قرینه را نیز شامل می‌شود، اما خبر غیر متواتر عاری از قرینه نمی‌تواند کاشف از مراد الهی باشد؛ در نتیجه خبر واحد مصطلح نه در تفسیر و نه در غیر تفسیر حجت نیست.

ابن زهره نیز در زمره کسانی است که عقیده دارد تعبد به خبر واحد در شرع وارد نشده است؛ از این رو، عمل به آن جائز نیست. البته وی می‌پذیرد که شرع و عقل می‌توانند تعبد به عمل به خبر واحد را تجویز کنند، لکن چنین چیزی صورت نگرفته است، مگر در باب اقرار و شهادت و... (خوانساری، الجوامع الفقهیه، بی تا: ۵۳۷).

ابن ادريس نیز در مقدمه السرائر می‌نویسد: رسیدن به حقیقت منحصر به چهار طریق است: قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله که متواتر و متفق علیه باشد، اجماع و عقل، و از این طرق می‌توان به همه احکام شرعی علم پیدا کرد. وی در ادامه می‌گوید: به همین دلیل عمل به اخبار آحاد را باطل دانستیم؛ چون نه موجب علم است و نه موجب عمل (ابن ادريس، حلی، السرائر، ۱۴۱۰: ۱/۴۶-۴۷). وی در جای دیگر می‌نویسد: من به اخبار آحاد اتکا نمی‌کنم؛ زیرا این‌گونه اخبار موجب هدم اسلام می‌شود (همان: ۱/۵۱).

البته این در صورتی است که اولویت یا ملازمه بین نفی حجیت خبر واحد در فقه و نفی حجیت آن در دیگر دانش‌ها را بپذیریم. چنان‌که شعبه بن حجاج می‌گوید: وقتی قول تابعان که در فروع حجت نیست، چگونه می‌تواند در تفسیر حجت باشد (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ۱۴۱۲: مقدمه). ولی اگر این ملازمه به اثبات نرسد و یا بدان توجه نشود، ممکن است دیدگاه دیگری مطرح شود. هرچند به نظر ما این اولویت ثابت است؛ بدین معنا که نفی حجیت خبر واحد در احکام فقهی به تفسیر نیز سرایت می‌کند؛ چراکه اگر در انجام تکالیف و

اعمال، علم لازم است، در عقاید و نیز در تعیین مراد الهی از کلامش به طریق اولی لازم است، چون مفسر در تفسیر قرآن به دنبال مراد الهی است نه چیز دیگر، و نسبت دادن فلان معنا به کلام خدا با دلیل ظنی همچون خبر واحد ممکن نیست.

۲-۳. دیدگاه میانی

منظور از دیدگاه میانی، دیدگاه تفصیلی است که هم فراگیری ایجابی را نفی می‌کند و هم فراگیری سلبی را؛ به عبارت دیگر، پذیرش این دیدگاه به معنای پذیرش حجیت در بخشی از معارف و نفی آن در بخشی دیگر است. در این زمینه چند دیدگاه وجود دارد:

۲-۳-۱. حجیت در فقه و نفی حجیت در غیر فقه

شیخ طوسی در عرصه فقه، اخبار را به سه قسم تقسیم می‌کند: ۱. خبر متواتر؛ ۲. خبر غیر متواتر همراه با قرینه (از قبیل مطابقت با ادله عقلی، مطابقت با ظاهر قرآن، مطابقت با سنت مقطوع، اجماع مسلمین یا اجماع فرقه حقه)؛ ۳. خبر واحد عاری از قرائن مذکوره.

در دیدگاه شیخ طوسی قسم دوم گرچه به لحاظ سند واحد است، به دلیل اقتران با قرینه از دایره خبر واحد بیرون می‌رود. وی در حقیقت، تنها قسم سوم را خبر واحد می‌داند و آن را با شرایط مقرر حجت می‌داند (طوسی، الاستبصار، ۱۳۶۳: ۱/۳-۴). لازم به ذکر است که ابن تیمیه نیز بر این باور است که خبر واحد همراه با قرینه مفید علم است (ابن تیمیه حرانی، مجموع الفتاوی، بی تا: ۱۸/۴۰) یا اینکه اگر همراه با قرائن نباشد مفید علم نیست (همو، منهج السنة النبویة، ۱۴۰۶: ۷/۵۱۷). از جمله قرائن در نظر وی، قید تلقی امت به قبول یا تصدیق یا عمل به آن است.

شیخ طوسی در خصوص تفسیر قرآن، دیدگاه انحصار تفسیر به روایات پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت را به نقد می‌کشد و می‌نویسد: اخبار مربوط به انحصار، متروک و نامقبول است (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۳۱: ۱/۷۸). وی در ادامه با ترسیم تنوع چهارگانه تفسیر قرآن می‌افزاید: بیان مجملات قرآن و از جمله عدد رکعات نماز، مقادیر زکات و مناسک حج، تنها با بیان وحیانی نبوی ممکن است و بسا مراد از حصر در اخبار همین معنا باشد. درباره تعیین معنی الفاظ مشترک یا اراده تمام معانی نیز معتقد است تنها باید به قول پیامبر ﷺ و امام ائمه استناد کرد. (همان)؛ بنابراین، باید گفت در نگاه شیخ طوسی خبر واحد تنها در فقه حجت است و در تفسیر نیز تنها در حوزه آیات الاحکام مورد پذیرش است که به نظر می‌رسد به دلیل صبغه فقهی آن است.

لازم به یادآوری است که این نظریه، نتیجه طبیعی دیدگاه همه مجتهدان اصولی از جمله آخوند خراسانی و شهید سید محمد باقر صدر است که حجیت خبر واحد را از باب منجزیت و معذرت می‌دانند (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۰۹: ۴۰۵؛ صدر، ۳۳/۲)؛ چراکه آخوند خراسانی بر این باور است که ثمره جعل حجیت امارات از جمله خبر واحد، جز منجزیت و معذرت چیزی نیست و بر این اساس تنها در جایی معتبر است که اثر شرعی داشته باشد و این فقط در احکام شرعی است. هر چند خود آخوند در مباحث اصول الفقه از جمله حجیت ظواهر، حجیت خبر واحد، حجیت برائت، استصحاب، تعادل و تراجیح و ... به خبر واحد استناد و احتجاج می‌کند (رک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۰۹: ۴۰۵).

دیدگاه علامه طباطبایی

یکی از پیروان این نظریه در روزگار حاضر علامه طباطبایی است. وی بر این باور است که حجیت خبر واحد در غیر احکام معنا ندارد؛ زیرا حقیقت جعل تشریحی (حجت قرار دادن ظنون یا امارات) چیزی جز قبول اثر واقع بر حجت ظاهری نیست و این تنها در جایی است که اثر عملی وجود داشته باشد؛ برای مثال، اگر روایتی بگوید بسمله جزء سوره است، معنای جعل حجیت آن این است که در قرائت نماز، باید خوانده شود، ولی اگر خبر واحدی بگوید مثلاً سامری اهل کرمان بوده، معنای جعل حجیتش این است که ظن به یک امر تکوینی را به منزله قطع قرار دهد و این کار، جزء تشریح نیست (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۲۰۵ / ۱۴). ایشان در جای دیگر تصریح می‌کند که خبر غیر قطعی تنها در احکام شرعی حجت است و در غیر آن از جمله تفسیر قرآن اعتباری ندارد (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۷۲: ۷۰).

علامه طباطبایی با فراروی از فقه بر این عقیده است که خبر واحد در دیگر معارف حجت نیست. وی می‌نویسد: اخباری که همراه با قرائن علم‌آور یعنی وثوق تام نباشد، حجیت ندارد، خواه در اصول دین باشد یا در تاریخ یا فضائل. نیز می‌گوید: جعل حجیت در قضایای تاریخی و امور اعتقادی معنا ندارد؛ چون اثر شرعی ندارد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۱۴۱ / ۱۰ / ۳۵۱)؛ از این رو، وی در مباحث روایی «تفسیر المیزان» هر از چند گاهی محتوای روایت را به دلیل خبر واحد بودن نمی‌پذیرد؛ از جمله در تفسیر آیه ﴿ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلِيَّهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ ﴾ (هود / ۸۲) روایتی را از

کافی نقل می‌کند که در پایان آن امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ أَرْبَعَةَ أُمَلَاكٍ فِي إِهْلَاكِ قَوْمِ لُوطٍ... ثُمَّ اقْتَلَعَهَا يَعْنِي الْمَدِينَةَ جِبْرِئِيلُ بِجَنَاحَيْهِ مِنْ سَعِيَةِ أَرْضِينَ ثُمَّ رَفَعَهَا حَتَّى سَمِعَ أَهْلُ سَمَاءِ الدُّنْيَا نُبْحَ الْكِلَابِ وَصُرَاخَ الدُّيُوكِ ثُمَّ قَلَبَهَا وَأَمْطَرَ عَلَيْهَا وَعَلَى مَنْ حَوْلَ الْمَدِينَةِ حِجَارَةً مِنْ سَجِيلٍ» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۵/۵۴۶). ایشان در نقد این حدیث می‌نویسد: اگرچه این کار از قدرت خدا دور نیست، لیکن این روایت خبر واحد است و برای اثبات آن کفایت نمی‌کند (طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۱۰/۳۴۹).

به این نکته نیز باید توجه داشت که علامه طباطبایی، حجیت خبر واحد را در تفسیر آیات الأحکام می‌پذیرند، لیکن نه به عنوان اینکه تفسیر قرآن است، بلکه به عنوان اینکه تبیین حکم فقهی و عملی است. با این حال، ایشان از شرح کامل آیاتی که مربوط به احکام شرعی است نیز خودداری می‌کند؛ چون جای آن را در علم فقه می‌داند (همان، ۱/۱۳).

۲-۳-۲. حجیت در فقه، نفی حجیت در عقائد

این عنوان گرچه ممکن است به نوعی با عنوان پیش از خود، هم‌پوشانی داشته باشد، علت انتخابش به دلیل تصریح علما به حجیت و عدم حجیت خبر واحد در این دو دانش است. به هر صورت، بعد از اتفاق نظر در حجیت خبر واحد در فقه در بینش کلامی شیعه در خصوص جایگاه خبر واحد در عقائد نظر مثبتی ندارد. پیشتاز این نظریه شیخ مفید است که در ردّ مبنای شیخ صدوق که اصول معارف را بر مبنای روایات قرار داده است. شیخ مفید در توصیف بیت المعمور و اینکه در آسمان چهارم و به ازاء بیت الحرام است، به صدوق اشکال می‌کند که وی به خبر واحد استناد نموده است (مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ۱۴۱۴: ۷۷). ابن ادریس نیز از سید مرتضی چنین نقل می‌کند: اصحاب حدیث در مسائل اصول دین از قبیل توحید، عدل، نبوت و امامت به اخبار آحاد احتجاج و استدلال می‌کنند و برای هر عاقلی معلوم است که اینها حجت نیست (ابن ادریس حلّی، السرائر، ۱۴۱۰: ۵۱). شیخ انصاری نیز با بیان نوعی اولویت می‌گوید: هر کس خبر واحد را در اصول فقه معتبر نداند، در اصول دین نیز معتبر نمی‌داند. وی سپس از شیخ طوسی نقل می‌کند که این مسئله مورد اتفاق همگان مگر برخی از اهل حدیث است که اتکا به خبر واحد در اصول دین روا نیست (انصاری، فرائد الاصول، ۱۳۷۵: ۱/۳۳۳).

در بینش معتزلیان از اهل سنت - اهل سنت به معنای قائلان به عدم تنصیص بر امامت - نیز به همین دیدگاه می‌توان رسید. شهلوب در بیان تشابه بین عقیده معتزلیان قدیم و جدید می‌نویسد: اینان در بحث صفات الهی به إنکار حجیت خبر واحد روی آوردند با این استدلال که این گونه اخبار ظنی است و قابل احتجاج و استدلال در مسائل قطعی - اعتقادات - نیست (شهلوب، المشابهة بین المعتزلة الأوائل والمعتزلة الجدد، بی‌تا: ۱/ ۳۰). عضد الدین ایجی از متکلمان معتزله می‌نویسد حق این است که اگر دلائل نقلی متواتر باشد [یا خبر واحد همراه با قرائن باشد] در شرعیات مفید علم است، اما در افاده علم و یقین در عقلیات جای تأمل دارد (ایجی، الموافق، ۱۹۹۷: ۱/ ۲۰۹).

تفصیل در مسائل اصول دین

با دقت در هویت معتقدات و نحوه حصول آن، به این حقیقت پی می‌بریم که مسائل متعدد و متنوع اعتقادی در یک رتبه و درجه از اهمیت نیستند و در واقع، برخی به عنوان زیرساخت دیگر مسائل ایفای نقش می‌کنند و با وجود آنکه هر کدام از زاویه لزوم باور بدان یک اصل است، لکن بعضی به منزله اصل الاصول و بعضی فرع بر آن است. به تعبیر شیخ انصاری، مسائل اصول دین به دو دسته تقسیم می‌شود و برای هر یک وظیفه‌ای مشخص است:

۱. اموری که اعتقاد و تدین به آن مشروط به حصول علم نیست؛ یعنی این گونه نیست که اگر علم به آن حاصل شد، باید باور کرد و اگر علم به آن حاصل نشود، باورش مهم نباشد، بلکه به گونه‌ای است که اعتقاد و تدین به آن نیازمند علم و یقین است.
۲. اموری که اعتقاد و تدین بدان مشروط به تحصیل علم است؛ مانند برخی از جزئیات معارف؛ بدین معنا که اگر علم به آن حاصل شد، اعتقاد و تدین بدان نیز ضرورت دارد (انصاری، فرائد الاصول، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۳۳).

وی سپس می‌نویسد: در امور غیر مشروط چون [خداشناسی]، نبوت و امامت، ظن کافی نیست و تقلید نیز جایز نمی‌باشد؛ ولی در مورد دسته دوم اشکالی در حجیت خبر واحد وجود ندارد (همان، ۱/ ۳۳۴).

بنابراین، در قبول و تدین به بعضی از جزئیات مباحث توحید به استثنای مباحث عقلی صرف، معجزات غیر قرآنی پیامبر ﷺ، معجزات ائمه علیهم السلام، وحدت نزول قرآن و تعدد آن، عالم برزخ، کیفیت مواقف و اوصاف قیامت و... لزوماً خبر متواتر و دلیل قطعی نیازی نیست، بلکه اگر از طریق اخبار آحاد نیز حاصل بشود، پذیرش آن واجب است.

۲-۳-۳. حجیت در همه امور به استثنای اصول اعتقادات

آیت‌الله خویی بر این دیدگاه است که ظن در اصول اعتقادی در جایی که معرفت بدان عقلاً یا شرعاً لازم باشد مثل شناخت خدا یا معاد جسمانی، کفایت نمی‌کند، اما اگر ظن متعلق به مسائلی باشد که صرف تبانی و عقد قلبی، انقیاد و تسلیم به آن کافی باشد و نیازی به معرفت نداشته باشد مانند جزئیات برزخ و تفصیل مباحث معاد و حوادث قیامت، و صراط و میزان، چنین ظنی اگر از ظنون خاصه باشد مانعی، ندارد؛ بدین معنا که می‌توان به مفاد آن ملتزم شد (خویی، مصباح الاصول، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۳۶-۲۳۹).

ظنی که به امور تکوینی یا تاریخی تعلق بگیرد مثل اینکه در اعماق زمین یا بالای آسمان چنین و چنان است یا اینکه مردمان گذشته چه کسانی بودند و چگونه زندگی می‌کردند، چنین ظنی اگر ظنون مطلقه نباشد، بلکه از ظنونی باشد که حجیتش به دلیل خاص ثابت شده باشد، حجت است؛ بدین معنا شارع تعبداً غیر علم را به منزله علم قرار داده است (همان).

بسا بتوان گفت نسبت به معرفت و معارف اسلامی چهار دسته متصور است:

۱. اصول اعتقادات مثل اصل توحید، نبوت، امامت، یقین به معاد، نزول قرآن و... بدیهی است. این‌گونه امور به خبر واحد نه نفی می‌شود و نه اثبات.
۲. اصول احکام مثل اعتقاد به اصل وجوب نماز، ایتاء زکات، وجود صیام، تشریح حج و... نیز نه تقلیدی است و نه منقول به خبر واحد و با خبر واحد نه اثبات می‌شود و نه نفی.
۳. فروع اعتقادی و به تعبیری معارف اعتقادی مثل تعداد صفات ذاتی و فعلی خدا، اعظم بودن فلان اسم الهی، کیفیت صفات خدا، تعداد عوالم، حقیقت عرش، لوح، کرسی، قلم، صفات پیامبر ﷺ و مقامات آن حضرت، سؤال‌های قبر و برزخ، رجعت، بداء، عدد مواقف قیامت و... به نظر می‌رسد با نقل و خبر واحد محفوف به قرائن اثبات‌پذیر باشد.
۴. فروع از احکام طبیعی است محط اصلی، حجیت خبر واحد این بخش از معارف است و با خبر واحد دارای شرایط مقرره قابل نفی و اثبات یا افزایش و کاهش است. اصول اخلاقیات و فروع آن نیز در این حوزه قرار می‌گیرد.

۲۴

۲-۳-۴. حجیت در تفسیر قرآن و فقه

برخی از فقهای اصولی معتقدند خبر واحد هم در فقه حجت است و هم در تفسیر. آیت‌الله فاضل لنکرانی در بحث از اصول تفسیر و مدارک آن می‌نویسد: قول معصوم (علیه السلام) نبی یا

امام) در مقام کشف مراد خداوند از کلامش حجت است و شبهه‌ای در پذیرش آن نیست؛ هرچند مخالف با ظاهر قرآن باشد؛ چراکه به منزله قرینه صارفه می‌باشد، لکن سخن در این است که قول معصوم علیه السلام تنها به تواتر و نیز خبر محفوف به قرائن قطعی ثابت می‌شود؟ یا به خبر واحد جامع شرایط نیز ثابت می‌شود؟ وی سپس تصریح می‌کند که در پذیرش مدلول خبر واحد دارای شرایط صحت، هیچ تفاوتی بین فقه و تفسیر نیست (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۳۷۱: ۱۷۴).

وی گرچه به حجیت مفاد خبر واحد در دیگر معارف اشاره‌ای نمی‌کند و با توجه به اطلاق کلامش می‌توان گفت که ایشان دارای دیدگاه اثباتی فراگیر است، این اطلاق را به نوعی در تفسیر محدود نموده است (همان، ۱۷۶)؛ در نتیجه، اطلاق آن در حوزه تفسیر و محتوای آیات است، خواه کلامی باشد یا اخلاقی، تاریخی باشد یا فقهی، لیکن نسبت به معارف برون قرآنی مقید است.

همچنین با توجه به آنچه پیش از این شیخ انصاری و آیت‌الله خویی نقل شد و گفته شد که مدلول خبر واحد در جزئیات معارفی را مقبول می‌دانند، باید پذیرفت که خبر واحد در مباحث تفسیری نیز تلقی به قبول می‌شود. شاهد این مدعا استناد و استشهاد آیت‌الله خویی به روایات در تفسیر سوره حمد است. (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۴۶۶-۵۲۹).

آیت‌الله معرفت نیز همین دیدگاه را دارد. وی بر این باور است در حجیت خبر واحد به وسیله بنای عقلا «تعبد به عمل» مدّ نظر نیست، بلکه «علم تعبدی» مطمح نظر است و عقلا با مثل خبر واحد ثقه، معامله دلیل علمی می‌کنند؛ لذا در نتیجه‌گیری می‌نویسد: از این رو تمامی احکام و سنن شریعت که تفصیل مجملات قرآن است، تفسیر این آیات به حساب می‌آید و می‌پذیریم (معرفت، تفسیر و مفسران، ۱۳۸۰: ۲/۲۳). با توجه به مبانی علمی آیت‌الله معرفت، به قطع می‌توان گفت ایشان حجیت خبر واحد و نیز علم تعبدی در اصول اعتقادات را نمی‌پذیرد.

۲-۳-۵. نفی حجیت در معارف اعتقادی و علمی

برخی از اندیشمندان و مفسران معتقدند خبر واحد افزون بر مسائل فقهی در معارف اعتقادی و تفسیر نیز حجت است. آیت‌الله جوادی آملی پس از تبیین جامع در حجیت سنت اعم از قطعی (یعنی متواتر و قطعی الصدور) و ظنی (یعنی روایات ظنی الصدور و محفوف به

قرائن) می‌نویسد: آنچه گفته شد در حجیت کلام معصومان علیهم‌السلام در تفسیر آیات قرآن بود، ولی حوزه احکام عملی و فقه که جای تعبد و عمل است، افزون بر قطع و اطمینان، مظنه خاص از جمله خبر واحدی که همراه با قرینه نباشد نیز رهگشاست.

ایشان درباره معارف اعتقادی اظهار می‌دارند که در این حوزه جای تعبد نیست، بلکه جای قطع و یقین است، لکن روایاتی که در اصل صدور، قطعی الصدور (متواتر یا همراه با قرینه قطعی) باشد و در جهت صدور، در صدد بیان معارف واقعی باشد و در دلالت نیز نص باشد، حجت است. اما اگر در این ارکان سه‌گانه یقین آور نبود و تنها موجب ظن و گمان بود، در معارف اصول دین همانند توحید، نبوت، معاد و وجود بهشت و جهنم و امثال این‌گونه معارف که از اصول دین است، حجت نمی‌باشد. اما در معارفی که از اصول دین نیست تا اعتقاد به آنها ضروری باشد مانند حقیقت عرش، کرسی، لوح، قلم و فرشته می‌توان مفاد روایات ظنی را پذیرفت.

در خصوص معارفی که بیانگر مسائل علمی و آیات الهی در خلقت است مانند اینکه آسمان‌ها و زمین در آغاز آفرینش رتق و بسته بوده و سپس فتق و گشوده شده است و در آن نه ثمره عملی مترتب است و نه جزم علمی معتبر است، مفاد روایات غیرقطعی در حد احتمال قابل پذیرش است، ولی حجیت تعبدی ندارد؛ زیرا ادله حجیت خبر واحد راجع به مسائل علمی و تعبدی است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۵۶-۱۵۸).

با توجه به اینکه مبنای آیت الله جوادی در حجیت خبر واحد، انحصار به مسائل علمی و تعبدی است، بدیهی می‌نماید که خبر واحد را در غیر فقه حجت نداند. به این نکته نیز باید توجه داشت که پذیرش مفاد معارفی و علمی خبر واحد در حد احتمال، رهگشا نخواهد بود؛ چراکه این قدر از احتمال از هر منبعی قابل پذیرش است و روایت نه تنها ارزش اضافی‌تر ندارد، بلکه ارزشی به مراتب کمتر از نظریه‌های علمی دارد.

دیدگاه برگزیده

با الهام از مجموع آنچه گفته شد و بررسی‌های روایی و درایی از اخبار علاجیه، ارجاعیه و رجوعیه (رک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ج ۱۸، باب ۷، ۸، ۹ و ۱۱؛ ۲۷/ ۱۱۸؛ انصاری، فرائد الاصول، ۱۳۷۵: ۲/ ۱۶۷؛ موسوی خمینی، تهذیب الاصول، ۱۳۶۳: ۲/ ۳۸ و ۱۰۶)، به خصوص موثقه بلکه صحیحه سکونی از امام صادق علیه‌السلام: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام إِذَا حَدَّثْتُمْ

بِحَدِيثٍ فَأَسْنَدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ، فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱/ ۵۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱۸/ ۵۶) بی شک روایتی که دروغ قطعی است منظور نمی‌باشد؛ چراکه سخن دروغ شایستگی نقل و انتساب به ائمه (علیهم السلام) را ندارد و مشمول «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ» نیز مطلق است و فراگیر در همه معارف می‌باشد. نیز می‌توان به برخی از روایات نیز بر عدم انحصار حجیت خبر واحد به باب احکام به عنوان تأیید اشاره نمود. البته نیازمند بحث بیشتر است که به جای دیگر موقوف می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت: خبر واحد عاری از قرینه در همه معارف اسلامی اعم از عقائد، فقه، اخلاق، تربیت، علوم قرآنی، تفسیر، تاریخ و مباحث علمی پذیرفتنی است، بلکه تا خلاف آن از طریق قطع و یقین ثابت نشود، باید پذیرفت؛ زیرا این موضوع در فقه که مورد اتفاق و اجماع همگان است و گرچه سید مرتضی و پیروانش حجیت خبر واحد را در فقه نمی‌پذیرند، لکن بر اساس این باور که بسیاری از اخبار موجود در دست فقها خبر متواتر است، بسیاری از روایات و به خصوص روایات مفسر آیات الاحکام نیز چنین خواهد بود.

در اصول معارف و اصل اثبات مبدأ و نبوت به دلیل دوری که در استدلال لازم می‌آید، نه تنها به خبر واحد نمی‌توان استناد کرد، بلکه به خبر متواتر نیز نمی‌شود استدلال نمود. اما در مباحث فرعی و جزئی حتی در بحث‌های توحیدی و اقسام و شاخه‌های آن، شناخت اُسما و صفات الهی و تفاوت آنها با یکدیگر، تفصیل و جزئیات قیامت و معاد، بحث‌های فرعی پیامبر و امام‌شناسی، می‌توان به خبر واحد استناد نمود.

۲۷ در مباحث قرآن‌شناسی اعم از معرفی خود قرآن، علوم قرآنی، تاریخ قرآن، اسباب نزول، إعجاز قرآن، تخصیص عمومات و تقييد مطلقات، بیان مجملات و ... که در حقیقت مبین قرآن است، می‌توان به خبر واحد تمسک کرد. آری، در نسخ قرآن خواه نسخ تلاوت یا نسخ احکام، تحریف قرآن و ثبوت متن و قرائت آن نمی‌توان به خبر واحد استناد نمود؛ چراکه نسخ و تحریف، تبیین آیات نیست، بلکه ابطال عمل به قرآن و تعطیلی آیات است و برای ثبوت متن نیز به دلیل اهمیت آن نمی‌توان به خبر واحد استناد کرد.

در مباحث تاریخی و قصص از جمله قصه‌های قرآن چون زندگی انبیا، سرگذشت اقوام پیشین به خصوص قوم بنی‌اسرائیل، داستان اصحاب کهف، معرفی شخصیت‌های مطرح در قرآن، خبر واحد رهگشاست.

در مباحث علمی و شناخت جهان، کیهان و انسان، در جایی که علوم تجربی به شرط آنکه مراحل فرضیه و نظریه را پشت سر گذاشته و به قانون تبدیل شده است و نظر مخالفی ندارد، خبر واحد پذیرفتنی است.

در اینجا به دو نکته اساسی اشاره می‌شود:

نخست اینکه پذیرش در همه موارد مشروط به امور سه‌گانه ذیل است:

یکم: احراز شرایط صدور، مانند عدالت و وثاقت راوی؛

دوم: احراز دلالت و جهت صدور، یعنی در صدد بیان مراد واقعی بودن نه اظهار تقیه‌ای.

سوم: احراز صحت محتوا، بدین معنا که مخالف مضامین قرآن و سنت قطعی نباشد.

نکته دوم اینکه اگر مواردی که به خبر واحد مستند می‌باشد، با دلیل قطعی دیگر تعارض یا تنافی پیدا کند، دلیل قطعی به عنوان دلیل اقوی مقدم است و خبر واحد کارایی خود را از دست می‌دهد، ولی اگر معنای محصل از خبر واحد با مفاد دلیل ظنی دیگر روبرو باشد، خبر واحد به دلیل استناد به شرع مقدم است.

نفی انحصار حجیت به عمل مکلف

نظر به آنچه گذشت، ملاحظه شد که دلیل مخالفت امثال علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی با دیگر دانشمندان در قلمرو حجیت خبر واحد بازگشت به این دارد که روح جعل تشریحی تنها در کالبد عمل دمیده شده است و طبعاً بیگانه از عرصه‌های علمی است؛ زیرا امور تکوینی یا تاریخی و امثال اینها چیزی نیست که شارع بخواهد یا بتواند در آن تصرف کرده، ظن در آن را به منزله علم قرار دهد؛ بنابراین، ممکن نیست در غیر فقه چیزی جایگزین علم شود. این، خود، معرکه‌ای است که در دو سوی آن بزرگانی از دانشمندان، اندیشمندان و صاحبان فکر و نظر قرار دارند.

در اینجا برخی از مجتهدان اصولی و قرآن‌پژوه با مشی استدلال اصولی گفته‌اند: دلیل حجیت خبر واحد یکی از دو امر است: ۱. بنای عقلاء، ۲. ادله شرعی تبعیدی از کتاب و سنت. اگر بنای عقلا و استمرار سیره آنها باشد - که حق نیز همین است - اینان تفاوتی بین موارد

علم و عمل نمی‌گذارند و در همه موارد با مفاد خبر واحد همانند قطع برخوردار می‌کنند. چنان‌که اگر قطع پیدا کنند به بازگشت شخصی از مسافرت و هیچ اثر عملی نیز بر آن مترتب نباشد، می‌توانند از آن خبر دهند، همین‌طور اگر یک نفر ثقه چنین گزارشی را بدهد، می‌توانند با استناد بدان از آمدن وی خبر دهند. همان‌گونه که سیره عقلا هیچ تفاوتی نمی‌بیند بین اینکه ظاهر کتاب را حجت بدانند و بگویند مراد گوینده از راه الفاظ و نوشته‌ها قابل دریافت است و بین اینکه شخص عادل خبر دهد به اینکه معصوم (علیه السلام) فلان آیه را این‌گونه تفسیر کرده است؛ در نتیجه، بنای عقلا همان‌گونه که در حجیت ظاهر تفاوتی بین موارد عمل و علم نمی‌گذارد، در پذیرش حجیت خبر واحد نیز هیچ فرقی بین این دو نمی‌گذارد.

اگر مستند حجیت خبر واحد، ادله شرعی تعبدی باشد، باید گفت در این ادله چیزی به عنوان «حجیت» وجود ندارد تا بتوان آن را به منجزیت و معذرت باب تکالیف تفسیر نمود؛ مثلاً اگر مفهوم آیه نبأ حجیت خبر واحد را ثابت کند و خبر دهنده شخصی عادل و مورد وثوق باشد، معنی حجیت خبرش این است که می‌توان به او استناد داد، خواه مورد عمل باشد یا علم (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۳۷۱: ۱۷۴). این مبنا از کلام امام خمینی (علیه السلام) نیز می‌توان دریافت کرد که می‌گوید: ظواهر آیات که دلیل پذیرش خبر واحد است، ظن را به جای علم، و عامل به ظن را به جای عامل به علم قرار داده است و چیزی به عنوان حجیت وجود ندارد (موسوی خمینی، تهذیب الاصول، ۱۳۶۳: ۳۸/۲ و ۱۰۶). بر این اساس حتی در جایی که ارتباط به شارع داشته باشد، باید ملتزم شد که آن مورد منسوب به شارع است، خواه مورد عمل باشد یا مواظ یا قصص باشد، مانند اینکه در تفسیر آیه ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ (نساء/۱۵۶)، که بر اساس قبول ظواهر گفته می‌شود: عیسی (علیه السلام) کشته نشده و به صلیب کشیده نشده است، می‌توان آن را به خداوند متعال اسناد داد و گفت: خدا می‌گوید که عیسی کشته و مصلوب نشده است.

قلمرو امضای سیره عقلا

در زمینه حجیت خبر واحد و ظواهر آیات قرآن به عنوان امور ظنی و غیرقطعی، ممکن است گفته شود شارع سیره عقلا را به عنوان یکی از عقلا امضاء نکرده است، بلکه به عنوان جایگاه، شأن و منزلت خود، هر آنچه مورد نیازش بوده است، امضا نموده است نه هر آنچه

عرف عقلا پذیرفته است! در پاسخ باید گفت به فرض که چنین باشد، تبیین مراد الهی از آیات قرآن به طور مطلق از جمله مسائلی است که مورد نیاز شارع است؛ بدین معنا که همان‌گونه که شارع در تبیین احکام فقهی، سیره عقلا را امضا کرده است، در تبیین مراد الهی از قرآن که سرآمد همه تشریحات است نیز امضا نموده است.

یادآوری این نکته نیز خالی از لطف نیست که بسا بتوان بین دو دیدگاه محدود و فراگیر نسبی یعنی پذیرش حجیت در امور عملی صرف، و دیدگاه مقابل که امور علمی و عملی را مشمول حجیت می‌داند، این‌گونه سازش داده، بگوییم: موارد علمی نیز به نوعی عمل قلمداد می‌شود؛ یعنی اعتقاد، اذعان و اعتراف را به عنوان یک عمل قلبی و فکری تلقی نموده و در حقیقت، اعمال را به دو قسم جوارحی و جوانحی تقسیم نماییم و ملتزم شویم که اگر شارع مقدس به هنگام مؤاخذه سؤال کند به چه دلیل فلان مطلب را باور کرده و پذیرفته‌ای؟ در مقام احتجاج بگوییم: از دلیل شرعی که خود آن را حجت قرار داده‌ای، به چنین باوری رسیده‌ام.

نتیجه‌گیری

از تحلیل مجموع ادله، به خصوص بررسی‌های روایی و درایی، به ویژه اطلاق «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ» این نتیجه به دست می‌آید که خبر واحد عاری از قرینه، در بسیاری از فروع علوم از جمله فقه، تفسیر، علوم قرآن، کلام، تاریخ، سیره، اخلاق، تربیت و نیز مباحث علمی و ... حجت است. البته باید حداقل شرایط صحت و قبولی که فقها در فقه بدان ملتزم هستند، دارا باشد. آری، خبر واحد برای اثبات اصول معارف، اصل اثبات مبدأ و نبوت به دلیل استلزام دور قابل استناد نیست و نمی‌توان بدان استدلال کرد.

کتابنامه

۱. ابن تیمیہ حرانی، أحمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، تحقیق دکتر محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبه، ۱۴۰۶.
۲. ابن تیمیہ حرانی، احمد عبد الحلیم، العقیده الاصفهانیة (شرح العقیده الاصفهانیة)، تحقیق إبراهيم سعیدای، ریاض، مکتبه رشد، ۱۴۱۵.
۳. ابن تیمیہ حرانی، احمد عبد الحلیم، مجموع الفتاوی، بی جا، بی تا ب.
۴. ابن تیمیہ حرانی، احمد عبد الحلیم، مقدمه فی التفسیر، بی جا، بی تا الف.
۵. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بیروت: دارالجلیل، چاپ دوم، ۱۴۲۰.
۶. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲.
۷. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، انتشارات دهاقانی (اسماعیلیان)، ۱۳۷۵.
۸. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، تصحیح عبدالله نورانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۹. ایچی، عضد الدین، کتاب المواقف، تحقیق عبد الرحمن عمیره، بیروت: دار الجلیل، ۱۹۹۷.
۱۰. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، تحقیق مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۷.
۱۲. بحرانی، محقق (یوسف بن احمد)، الحدائق الناظرة، تحقیق محمد تقی ایروانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، تنظیم و ویرایش علی اسلامی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، تحقیق مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹.
۱۵. حلّی، ابن ادریس (محمد بن منصور)، السرائر، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۰.
۱۶. خوانساری، محمد باقر بن محمد رحیم، الجوامع الفقہیة، (ابن زهرة، حمزة بن علی، کتاب الغنیة)، لجماعة من الارکان و عدة من الاعیان انتشارات جهان، بی تا.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: المطبعة العلمية، بی تا.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، تقریر سید محمد سرور واعظ حسینی، مکتبه اورمی، قم: چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
۱۹. رازی، محمود بن عمر (فخر الدین)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۲۰.
۲۰. رازی، محمود بن عمر (فخر الدین)، المحصول فی علم الاصول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ الف.
۲۱. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، مؤسسه الامام الصادق (علیهم السلام)، چاپ پنجم، ۱۴۲۸.

۲۲. شهبوب، فؤاد بن عبدالعزيز، المشابهة بين المعتزلة الأوائل و المعتزلة الجدد، بی جا، بی تا.
۲۳. صالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحاته، بی جا، منشورات الرضی، چاپ پنجم، ۱۳۶۳.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۱.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، قم: جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۲۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قیصر العاملی، بیروت: الامیره للطباعه و النشر، ۱۴۳۱.
۳۰. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الدرایه فی علم مصطلح الحدیث، قم: مکتبه المفید، بی تا.
۳۱. علم الهدی، سید مرتضی، الذریعة الی اصول الشریعة، تحقیق و تعلیق از ابوالقاسم گرگی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
۳۲. علم الهدی، سید مرتضی، رسائل شریف المرتضی، تقدیم سید احمد حسینی، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵.
۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۳۴. غفاری، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایة، نشر صدوق، ۱۳۶۹.
۳۵. فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۳۶. فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، بیروت: مؤسسه امّ القری للتحقیق و النشر، چاپ سوم، ۱۴۲۰.
۳۷. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، (ملا محسن)، کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق غفاری علی اکبر و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴.
۴۱. مدخلی، ربیع بن هادی عمیر، حجیه خیر الآحاد فی العقائد و الأحکام، بی جا، بی تا.
۴۲. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگي التهمید، ۱۳۸۰.
۴۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاہی، بیروت: دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
۴۴. موسوی خمینی، سید روح الله، تهذیب الاصول، تقریر جعفر سبحانی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.